



نگاهی به تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه در تربیت

پدیدآورده (ها) : همت بناری، علی

ادیان، مذاهب و عرفان :: معرفت :: شهریور 1381 - شماره 57

از 39 تا 49

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/12600>

دانلود شده توسط : زهرا عسگری

تاریخ دانلود : 28/02/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



نگاهی به تعامل فقه و تربیت باتأکید بر نقش فقه در تربیت

مقدمه

فقه و تربیت دو عرصه مهمی هستند که نقش برجسته‌ای در زندگی فرد مسلمان ایفا می‌نمایند. تربیت و پرورش همه جانبه انسان از نیازهای اساسی وی است و انسان در پرتو تربیت صحیح به کمال مطلوب خویش نایل می‌آید. از سوی دیگر، شریعت و بعد عملی آن یعنی فقه جایگاه ویژه‌ای در زندگی انسان دارد و مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها، زندگی او را احاطه کرده است. این دو عرصه با پیشرفت زندگی بشر و تحولات فرهنگی و اجتماعی، شکل جدیدی به خود گرفته و رسالتی نوین پیدا کرده است. چرا که از سوی، نهاد تعلیم و تربیت به یکی از نهادهای بنیادین در زندگی انسان تبدیل شده و زمینه‌ساز موفقیت انسان در سایر ابعاد گشته و از سوی دیگر، فقه از ایفای نقش در محدوده زندگی فردی انسان فراتر رفته و رسالتی نوین یافته و می‌بایست پاسخگوی نیازهای شرعی انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی باشد. آنچه در این میان مهم می‌نماید بررسی زمینه‌های ارتباط و تعامل این دو عرصه مهم در زندگی فرد مسلمان در یک جامعه اسلامی است. چرا که فقه به عنوان دانشی که ماهیت دینی و اسلامی دارد با تربیت به عنوان فرایندی که می‌تواند اسلامی باشد، دارای تأثیر و تأثراتی هستند که آثار و نتایج آن‌ها در جهت‌دهی نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی آشکار می‌گردد، زیرا از سوی، نقش فقه در تربیت می‌تواند به فرایند اسلامی سازی تربیت کمک نموده و بخشی از محتوای تربیت اسلامی را پوشش دهد و از سوی دیگر، تربیت با اصول و شیوه‌هایی که دارد ضمن ارائه موضوعات جدید در عرصه اجتهاد و فقه، می‌تواند به فرایند پای بند شدن افراد جامعه اسلامی به فقه و



بررسی تأثیر و تأثر متقابل فقه و تربیت خواهیم پرداخت.

مفهوم شناسی

فقه

فقه در لغت به معنای «فهم» به کار رفته و در آیات و روایات فراوانی استعمال شده است. این واژه در صدر اسلام معنای وسیعی داشت و مترادف با «دین‌شناسی» به کار می‌رفت و علاوه بر احکام، شامل مسائل اعتقادی و اخلاقی نیز می‌گردید.^(۱) این واژه عمدتاً در دو معنا به کار رود: یکی، معنای مشهوری است که به عقیده برخی نویسندگان، از سوی علمای علم اصول ارائه شده^(۲) و آن

احکام فقهی، کمک شایان توجهی نماید. به‌رغم نقش تعیین کننده فقه در زندگی فرد مسلمان و جایگاه ویژه‌ای که در نظام حکومتی ما دارد و نیز به‌رغم نقش عظیم فرایند تربیت در زندگی انسان مسلمان، هنوز توجه لازم به امر پژوهش در زمینه تعامل این دو انجام نگرفته و خلأ پژوهش‌هایی از این دست کاملاً محسوس است. این مقاله بر آن است تا نگاهی به زمینه‌های تعامل این دو عرصه داشته باشد. از این رو، ابتدا به طور اختصار به مفهوم شناسی فقه و تربیت می‌پردازیم، سپس اشاره‌ای به زمینه‌هایی که امکان تعامل این دو را فراهم می‌سازد خواهیم داشت. آن‌گاه به

عبارت است از «علم به احکام فرعی شرعی از روی ادله آن‌ها»^(۳) و دیگری عبارت است از «مجموعه احکام و دستوراتی که مجتهدین از منابع معتبر استنباط نموده و در کتاب‌های فقهی منعکس شده است.»^(۴) فقه در معنای اول بیش تر با دانش بودن آن تناسب دارد و در این تحقیق، فقه به هر دو معنا مراد است.

تربیت

تربیت در معانی گوناگونی از جمله «نهاد یا نظام آموزش و پرورش»، «حاصل عمل معینی»، «فرایند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری» و «محتوا یا برنامه» استعمال شده^(۵) است. نیز ممکن است از تربیت، علم تربیت اراده شود که در آن صورت، مراد یک رشته علمی است که واقعیت‌ها و موقعیت‌های تربیتی را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. از میان معانی ذکر شده معنای سوم، شایع‌تر و تا حدودی مورد اتفاق صاحب‌نظران تعلیم و تربیت است. تربیت به این معنا واقعیت بسیار عامی است که در همه سنین زندگانی و در همه اوضاع و احوال حیات انسانی به چشم می‌خورد^(۶) این معنا معادل (Education) در زبان انگلیسی و مشتمل بر معنای آموزش و پرورش است و لازمه تحقق آن «وجود مربی، متربی و محتوا» است که در حقیقت سه رکن اصلی تربیت را تشکیل می‌دهند. تربیت در این معنا، مبتنی بر مبانی و دارای اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل است که برای تحقق آن ضروری می‌باشد. در این تحقیق، مراد از تربیت دو معنای اخیر است؛ به این بیان که عمده مباحث مراد معنای سوم و در برخی مباحث به ویژه در مبحث تأثیر تربیت در فقه مراد معنای اخیر است.

بررسی امکان تعامل فقه و تربیت

پیش از بررسی امکان تعامل، بیان یک نکته ضروری است و آن این‌که ما در این

پژوهش به بررسی تعامل و رابطه دو سویه فقه و تربیت در یک جامعه اسلامی می‌پردازیم. به عبارت دیگر، فقه یک حوزه معرفتی شرعی و اسلامی است که بخش عملی شریعت را تشکیل می‌دهد و تربیت هر چند ماهیت اسلامی ندارد و مجموعه‌ای از آموزه‌ها و فعالیت‌های عینی است، اما ما در پی بررسی امکان تعامل این پدیده عینی در یک جامعه اسلامی هستیم. از این‌رو، اگر فقه به عنوان یک دانش اسلامی تأثیراتی در تربیت داشته باشد در حقیقت در پرتو این تأثیرات رنگ و بوی اسلامی و دینی به تربیت می‌بخشد. در واقع، تربیت را که یک سری فعالیت‌های عینی بوده و به خودی خود ماهیت دینی و اسلامی ندارد، دینی و اسلامی می‌کند. با توجه به نکته فوق می‌توان به مهم‌ترین زمینه‌هایی که امکان تعامل میان فقه و تربیت را میسر می‌سازد، اشاره نمود:

۱. از جهت اشتراک موضوع

از مهم‌ترین زمینه‌های تعامل فقه و تربیت، مشترک بودن موضوع این دو است. موضوع تربیت، انسان (متربی) است. به این بیان که عوامل تربیتی درصدد تأثیرگذاری بر متربی هستند و کانون این تأثیرپذیری اندیشه‌ها، بینش‌ها، گرایش‌ها و به‌ویژه رفتارهای اوست. اما آن‌چه از تأثیرات تربیتی در متربی بیش تر تجلی می‌یابد، واکنش‌ها و رفتارهای بیرونی او است. از این‌رو، کانون تأثیرات مربی در فرایند تربیت، بروز اعمال و رفتارهای مطلوب در متربی است. از سوی دیگر، موضوع فقه انسان و شؤون مختلف او به ویژه اعمال و رفتارهای او است و همین زمینه مشترک فقه و تربیت با انسان و رفتارهای او تعامل آن دو را امکان پذیر می‌سازد. هرچند تأثیرگذاری این دو در انسان متفاوت است؛ چه آن‌که نگاه فقه به انسان و رفتارهای او نگاهی شرعی است، اما تربیت درصدد ایجاد بینش، اصلاح و تغییر رفتارهای او است. با این حال، این ویژگی مشترک می‌تواند

زمینه تعامل و تلاقی این دو را در زمینه‌های زیادی فراهم سازد.

۲. از جهت گستره و قلمرو

زمینه مشترک دیگری که امکان تعامل فقه و تربیت را فراهم می‌سازد، گستره و قلمرو این دو است. این دو عرصه در میان علوم اسلامی و انسانی قلمرو بسیار گسترده‌ای دارند. تربیت گستره‌ای به درازای عمر انسان دارد و حتی مشتمل بر عوامل زمینه ساز پیش از تولد نیز می‌شود و شامل همه فعالیت‌هایی که به نحوی در پرورش ابعاد وجودی انسان تأثیرگذار است، می‌گردد. همچنین تربیت امری همه جانبه و فراگیر بوده و همه ابعاد وجودی انسان، اعم از جسمی، روانی، اخلاقی، عقلانی و مانند این‌ها را در بر می‌گیرد.

از سوی دیگر، فقه گستره‌ای عظیم دارد و برای همه مقاطع عمر انسان و حتی پیش از تولد او احکام و بایدهای شرعی وجود دارد. نگاهی اجمالی به حیطه‌های احکام فقهی و دسته‌بندی‌های ارائه شده نشان می‌دهد که فقه به جنبه خاصی از زندگی انسان نمی‌پردازد، بلکه قانون‌گذار شرعی چنان حکیمانانه احکام شرعی را وضع کرده که در پرتو التزام و عمل به آنها همه جنبه‌های وجودی انسان پرورش می‌یابد؛ چه این‌که در فقه هم احکام مربوط به تأمین سلامت جسمی و نیز تأمین امور معیشتی و مادی وجود دارد و هم احکام مربوط به سلامت عقلانی و روانی و هم احکام فردی و اجتماعی. بنابراین، گستره قلمرویی این دو حیطه در ابعاد و جنبه‌های مشترک زمینه تعامل این دو را فراهم می‌سازد.

۳. از جهت محتوا و مسائل

از آنجا که موضوع تربیت و فقه هر دو انسان و رفتارهای او است، به طور طبیعی محتوا و مسائل مطرح در این دو حیطه می‌تواند زمینه ساز تعامل این دو باشد. محتوای تربیت، شامل کلیه آموزه‌ها و فعالیت‌هایی است که در پرورش ابعاد

وجودی انسان مؤثر است. محتوا و مسائل فقه نیز عبارت است از باید و نبایدهای شرعی، اعم از باید و نبایدهای آموزشی عملی و رفتاری. بنابراین، این دو می‌توانند در برخی مسائل و محتواها تلاقی داشته باشند. برای مثال، باید و نبایدهای فقهی بخشی از محتوای تربیت در جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد و امروزه در نظام‌های تعلیم و تربیت رسمی کشورهای اسلامی، احکام فقهی به عنوان یک ماده درسی و یا دست‌کم بخشی از کتاب‌های دینی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر فعالیت‌های آموزشی و تربیتی می‌توانند موضوع احکام فقهی قرار گیرند و از نظر فقهی جواز و عدم جواز آنها مورد بررسی قرار گیرد.

۴. از جهت اشتراک در اهداف

و غایات

زمینه دیگر تعامل فقه و تربیت، اهداف و غایات مشترک است. با ملاحظه این نکته که این پژوهش به بررسی تعامل این دو در یک جامعه اسلامی می‌پردازد، می‌توان گفت که هدف غایی فقه و تربیت مشترک است؛ زیرا هم تربیت به عنوان یک فرایند هدایت‌گر در جامعه اسلامی و هم فقه به عنوان یک حوزه معرفتی دینی و اسلامی در راستای رساندن انسان (مترقی و مکلف) به یک هدف غایی، یعنی قرب الهی حرکت می‌کنند.

۵. از جهت عملی و کاربردی

بودن

ویژگی نسبتاً مشترک دیگری که میان فقه و تربیت وجود دارد این است که هر دو، جنبه کاربردی دارند؛ به این بیان که فقه بُعد عملی شریعت است و همه احکام به نحوی جنبه عملی و کاربردی دارند. از همین رو است که تعبیر «احکام عملیه» در سخنان فقها رواج دارد. از سوی دیگر، بارزترین جنبه تربیت فعالیت‌ها و رفتارهای عملی مربی و مترقی است.

تأثیر فقه در تربیت

پیش از بررسی تأثیر فقه در تربیت، لازم است به شکل‌های تأثیر گذاری فقه در تربیت اشاره شود. به طور کلی، تأثیر فقه در تربیت به دو شکل متصور است: نخست آن که، تربیت به عنوان موضوعی که عرصه‌ها و عناصر گوناگون از قبیل مبانی، اصول، روش‌ها، محتوا و مانند این‌ها دارد، در نظر گرفته شود و آن‌گاه هر یک از عناصر فوق، به فقه عرضه شود و دیدگاه فقه درباره آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر، این عناصر به عنوان موضوعات جدید بر فقه عرضه شود



و فقه نسبت به آنها اظهار نظر نماید که در این صورت ممکن است فقه آنها را بپذیرد و تجویز نماید و در برخی موارد آنها را الزامی و به اصطلاح واجب بداند و یا آنها را منع و به اصطلاح تحریم نماید. شکل دیگر این که، تربیت و عناصر آن در یک جامعه اسلامی در نظر گرفته می‌شود و آن‌گاه بررسی می‌شود که فقه کدام یک از این عناصر را می‌تواند تأمین نماید. مثلاً بررسی می‌شود که آیا می‌توان اصول، روش‌ها و سایر عناصر تربیت را که قرار است در یک جامعه اسلامی به کار گرفته شود، از فقه استخراج نمود و از این طریق،

به تربیت رنگ فقهی و اسلامی داد. شکل نخست تأثیر گذاری فقه روشن است و نیاز به بررسی و اثبات ندارد و چه بسا بخشی از رسالت فقه به حساب آید و ایفای این نقش هم محدود به عرصه تربیت نمی‌شود بلکه در همه علوم و دانش‌هایی که با انسان و شؤون زندگی او در ارتباط باشد متصور است. یعنی در یک جامعه اسلامی دستاوردهای علمی و کاربردی هر رشته علمی که در زندگی فرد مسلمان مورد استفاده قرار می‌گیرد باید به نحوی به فقه عرضه شود و پس از آگاهی از جواز فقهی مورد استفاده قرار گیرد.

و اما شکل دوم تأثیر گذاری فقه نیاز به بررسی و استدلال دارد، به این صورت که پس از تعیین قلمرو فقه بررسی می‌کنیم که فقه چه عناصری از فرایند تربیت را می‌تواند عرضه کند. البته، بیان این نکته ضروری است که عرضه عناصر تربیت به شکل مدوّن از وظایف فقه نیست و نباید انتظار داشت که فقه به طور مدوّن و مشخص این عناصر را عرضه کند، ولی می‌توان ادعا نمود که برخی از این عناصر را می‌توان از مجموعه مسائل و احکام فقهی استخراج نمود. از این رو، ما در این پژوهش شکل نخست تأثیر گذاری فقه را قطعی فرض می‌کنیم و بررسی آن را به پژوهش دیگری وامی‌گذاریم. اکنون صرفاً در صدد بررسی شکل دوم تأثیر گذاری فقه بر تربیت هستیم.

الف) تأثیر فقه در مبانی

تربیت

مبانی تربیت عبارت است از قانونمندی‌های عینی و واقعی فرایند تربیت که مربوط به «هست‌ها» است و از واقعیات خارجی حکایت دارد. آیا فقه به عنوان یک دانش شرعی و اعتباری، می‌تواند در مبانی تربیت تأثیر گذار باشد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: اگر مراد از این تأثیر، عرضه مبانی تربیتی توسط فقه است؛ به این معنا که فقه گزاره‌های عینی و حاکی از واقعیات تربیتی را عرضه کند، پاسخ منفی است؛ چرا که فقه دانش

شرعی و اعتباری است و دانش اعتباری نمی‌تواند مبانی را که حکایت از واقعیت‌های عینی دارد، عرضه کند. اما اگر مراد این باشد که احکام فقهی مبتنی بر واقعیات عینی و متکی بر معیارهای واقعی است و بخشی از این واقعیات، واقعیات‌های تربیتی است، پاسخ مثبت خواهد بود.

ب) تأثیر فقه در اهداف تربیت

اهداف، مفاهیمی کلی و عام هستند که جهت فعالیت‌های تربیتی را نشان می‌دهند. اهداف به دو دسته تقسیم می‌شوند: اهداف میانی و اهداف غایی. هدف غایی نهایی‌ترین هدف و هدف میانی هدفی است که در راستای رسیدن به هدف غایی قرار می‌گیرد. سؤال این است که آیا فقه می‌تواند در اهداف غایی و میانی تربیت تأثیرگذار باشد و اهدافی را ارائه دهد یا خیر؟

در مورد هدف غایی و تنهایی باید گفت: فقه به عنوان بخشی از اسلام نمی‌تواند به تنهایی هدف غایی را، که همان تقرب الهی است تأمین نماید، بلکه فقه می‌تواند اهدافی را ارائه دهد که در راستای آن هدف نهایی قرار می‌گیرند. از این رو، در مبحث تأثیر فقه در اهداف می‌بایست از اهداف میانی بحث نماییم. به نظر می‌رسد، فقه در اهداف میانی تربیت نقش دارد و از مجموعه مباحث و احکام فقهی می‌توان برخی اهداف میانی را کشف و استخراج نمود.

ج) تأثیر فقه در اصول تربیت

مراد از اصول تربیت، دستورالعمل‌های کلی است که راهنمای تدابیر و فعالیت‌های تربیتی مریی‌اند. حال باید دید که آیا فقه اسلامی چنین دستورالعمل‌های کلی را ارائه داده است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان از فقه و احکام فقهی چنین اصول تربیتی را استخراج و استکشاف نمود یا چنین امری ممکن نیست؟

با بررسی گستره مسائل و احکام

فقهی معلوم می‌شود که پاسخ پرسش فوق مثبت است و از فقه اسلامی می‌توان چنین دستورالعمل‌های کلی را به دست آورد. البته، ذکر این نکته لازم است که استکشاف این اصول از فقه به دو شیوه ممکن است: نخست آن‌که مسائل و باب‌های مختلف فقهی را که در یک زمینه، مشترک هستند کنار هم بگذاریم و از مجموع آن‌ها یک قاعده و دستورالعمل کلی برداشت نماییم. راه دیگر این‌که، از فضای حاکم بر فقه و ویژگی عمومی آن، یک دستورالعمل کلی تربیتی را برداشت نماییم. با توجه به مقدمه فوق، به برخی از اصول تربیتی قابل استخراج از فقه اشاره و شواهد مربوطه ارائه می‌شود.

۱- اصل رعایت توانایی و

محدودیت مربی

یکی از اصول تربیتی این است که فعالیت‌های تربیتی می‌بایست متناسب با توان مربی باشد. به عبارت دیگر، لازم است شرایط، موقعیت و توان مربی را در نظر گرفت و متناسب با این شرایط و وضعیت، تدابیر تربیتی اندیشیده و به اجرا درآورد. این اصل تربیتی در باب‌های مختلف فقهی از جهات گوناگون مورد توجه قرار گرفته که می‌توان به تفاوت در احکام از جهت مقطع سنی، جنسیت، شرایط زمانی و مکانی اشاره نمود.

از جهت مقطع سنی: در فقه، احکام شرعی متناسب با مقطع سنی وضع شده و تفاوت‌های آشکاری در تکالیف و احکام متریان و مکلفان به چشم می‌خورد. به‌طورکلی، احکام افراد بالغ و غیر بالغ متفاوت است و عمده احکام و تکالیفی که از افراد بالغ خواسته شده از غیر بالغ‌ها صرف‌نظر شده است. برای نمونه به‌رغم تعدد و کثرت موارد حدود اسلامی هیچ یک بر کودکان جاری نمی‌شود و کودکان تنها تعزیر می‌شوند.

از جهت جنسیت: در مسائل متعدد فقهی تفاوت میان مردان و زنان لحاظ شده است. برای نمونه نماز و روزه در زمان قاعدگی زنان بر آنان واجب نیست در

حالی که تحت هیچ شرایطی نماز از عهده مردان برداشته نمی‌شود.

۲. اصل تخفیف و مسامحت

مفاد این اصل آن است که در فعالیت‌های تربیتی لازم است مریی مسامحت و عدم سخت‌گیری را در همه فعالیت‌های تربیتی در نظر داشته باشد و با شناختی که از وضعیت و شرایط مربی پیدا می‌کند در موارد لزوم، تخفیفاتی را برای او در نظر بگیرد و فعالیت‌هایی که خارج از توان او است بر او تحمیل نکند و از آنچه موجب مشقت و سختی او می‌گردد پرهیز نماید. تفاوت این اصل با اصل پیشین در این است که در آن اصل، تأکید بر متناسب بودن تکالیف و فعالیت‌ها با توان مکلفان و متریان است، در حالی که در این اصل تأکید بر تخفیف و آسان‌گیری است. موارد تسهیل را می‌توان چنین بیان کرد:

۱. وجود جایگزین‌ها در احکام: یکی از موارد تسهیل در احکام، وجود جای‌گزین‌های شرعی است. بارزترین مصداق این جای‌گزین‌ها کفاره‌ها است. برای نمونه، در کفاره مربوط به افطار عمدی ماه رمضان سه گزینه شصت روز روزه گرفتن، شصت فقیر را سیر نمودن و یا شصت برهنه را لباس پوشاندن وجود دارد و مکلف به تناسب توان خود می‌تواند یکی از آن‌ها را انتخاب نماید. همچنین در شرایطی که وضو یا غسل موجب مشقت و سختی مکلف گردد، تیمم به عنوان جایگزین آن دو در نظر گرفته شده است.

۲. جواز انجام محرمات در حال اضطرار و ضرورت: در حالت عادی مکلف شرعاً مجاز به انجام محرمات و یا خوردن نجاسات نیست، ولی در موارد اضطرار و ضرورت که نجات جان انسان و یا حفظ سلامتی او متوقف بر آن‌ها باشد، ارتکاب آن‌ها برای او جایز است.

۳. تخفیف در نحوه انجام برخی واجبات: در صورتی که انسان عاجز از انجام کامل واجبات باشد، تسهیلاتی برای او در نظر گرفته شده است. برای

نمونه، اگر انسان قادر نباشد نماز را در حال ایستاده بخواند، می‌تواند به دیوار یا مانند آن تکیه دهد و با حالت تکیه نماز بخواند و اگر این هم ممکن نباشد، نشسته نماز بخواند و اگر به طور نشسته هم نتواند، خوابیده نمازش را بجا آورد. همچنین در اعمال حج در صورت عاجز بودن از انجام برخی اعمال، می‌تواند برای خود نایب بگیرد.

۴. کافی بودن بازار مسلمانان برای جواز داد و ستد و حلال بودن کالاهای: از نظر فقه اسلامی همین که کالایی اعم از خوراکی، پوشاکی و مانند آن در بازار مسلمانان عرضه شود، معامله و تصرف در آن جایز است و لازم نیست برای اطمینان از حلال بودن آن تحقیق و تفحص ویژه‌ای انجام گیرد و این حکم فقهی موجب آسایش و آرامش مکلف می‌شود.

۳. اصل مثبت نگری

یکی از اصول مهم تربیتی که می‌توان از فقه و احکام فقهی استکشاف نمود اصل مثبت نگری است. مثبت نگری به این معنا است که متربی و مکلف به محیط پیرامون خود با نگاه مثبت بنگرد و به ویژه در روابط اجتماعی، رفتارها و اقدامات دیگران را در صورتی که منفی بودن آنها برایش قطعی نشده، آنها را حمل بر صحت نماید. رعایت این اصل در فعالیت‌های تربیتی موجب می‌شود تا متربیان از جهات گوناگون به سکون و آرامش برسند، از بدبینی‌ها و نگرش‌های منفی به دور باشند و محیطی امن و آرام داشته باشند. برخی از نمونه‌های فقهی که می‌توان این اصل تربیتی را از آنها استخراج نمود عبارتند از:

اصالت صحت فعل مسلم: این اصل «در اکثر و بلکه تمام باب‌های فقهی مورد استفاده قرار می‌گیرد»^(۷) از این رو، در جای جای مسائل فقهی مصادیق این قاعده وجود دارد. مفاد این قاعده آن است که ما گفتار و رفتارهای دیگران را با نگرش مثبت بنگریم و تا مادامی که دلیلی

بر نادرستی آنها نیافته‌ایم آنها را درست و صحیح تلقی نماییم. برای مثال، اگر کسی شکار نماید و در حال خوردن و یا فروش گوشت صید باشد و ما احتمال دهیم که شرایط قانونی شکار را رعایت نکرده باشد و در نتیجه گوشت شکار او حلال نباشد طبق این قاعده ما به این احتمال اعتنا نمی‌کنیم و خوردن و معامله آن را حلال و جایز می‌دانیم.

قاعده ید: مفاد قاعده ید آن است که سلطه فرد بر یک شیء اثبات کننده مالکیت آن شخص نسبت به آن شیء است.^(۸) براساس این قاعده، در کلیه مواردی که مال یا کالایی در اختیار کسی باشد ما وظیفه داریم نسبت به آن نگرش مثبت داشته باشیم و او را مالک و مجاز در استفاده از آن بدانیم و گمان سویی نسبت به او نداشته باشیم.

اصل حلیت: مفاد این قاعده آن است که هرگاه در حلال و حرام بودن شیئی شک نمودیم، مادامی که حرمت آن اثبات نگردد آن را حمل بر حلال بودن می‌کنیم و مورد استفاده قرار می‌دهیم.

اصل طهارت: مفاد این اصل آن است که در مواردی که ما در طهارت و نجاست شیئی تردید داریم، پیش از آن که یقین به نجاست آن پیدا کنیم آن را پاک می‌انگاریم و آثار طهارت و پاکی را بر آن بار می‌کنیم.

قاعده فراغ و تجاوز: مفاد این قاعده آن است که هرگاه انسان در حین انجام عمل در درست بودن بخشی از عمل انجام شده که از آن عبور کرده شک کند و یا بعد از انجام عمل در درست انجام دادن آن تردید نماید، نباید به این تردید توجه نماید بلکه آنچه را انجام داده درست و کامل بینگارد.

بازار مسلمانان: از نظر فقهی بازار مسلمانان اماره و نشانه حلال بودن و پاک بودن اشیا و کالاهایی است که در آن خرید و فروش می‌شود. از این رو، هرگاه در حلال بودن و پاک بودن کالایی در بازار مسلمانان تردید نمودیم به این تردید توجه نمی‌کنیم و به صرف این که در بازار

مسلمانان عرضه می‌شود، خرید و فروش و استفاده از آن را جایز می‌دانیم. مفاد این قواعد هرچند متفاوت است و هرکدام در یک جهت خاصی به کار می‌رود اما میان همه این‌ها یک ویژگی مشترک وجود دارد و آن عبارت از تأکید بر مثبت نگری و دوری از منفی نگری است. از این راه می‌توان اصل مثبت نگری را از آنها استخراج و به عنوان یک اصل تربیتی برگرفته از فقه عرضه نمود.

۴. اصل آماده سازی برای

پای بندی به تکالیف الزامی

فقه، که بخش عملی شریعت است، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای شرعی است که برحسب مصالح و مفاسد احکام و شدت و ضعف آنها، عنوان واجب و مستحب یا حرام و مکروه را به خود می‌گیرد. یکی از اصول تربیتی که از فقه می‌توان استخراج نمود، اصل آماده سازی است که در واجبات در قالب زمینه سازی و در محرمات به شکل پیش‌گیری تجلی می‌کند.

واجبات و محرمات دو بخش اساسی و کلیدی احکام فقهی هستند که به دلیل متکی بودن آنها به مصالح و مفاسد قطعی و تأثیرگذاری آنها در زندگی، مورد تأکید شارع بوده و شارع به سهل انگاری و کم توجهی نسبت به آنها راضی نیست. از این رو، ضروری است پیش از آن که افراد و متربیان به حد بلوغ شرعی برسند و این احکام درباره آنها حتمیت یابد، زمینه رویارویی درست با این احکام در آنان ایجاد شود. جالب آن که در فقه بدین امر مهم توجه شده و باب‌ها و مسائل گوناگونی به آن اختصاص یافته که از مجموع آنها، این اصل تربیتی مهم استنباط می‌گردد. برای نمونه، در جنبه زمینه‌سازی آمده است: «پدر و جد پدری شرعاً موظف به تربیت فرزندان و تمرین آنها به عبادت می‌باشند، بنابراین باید برای نماز، ایشان را از خواب بیدار کنند»^(۹) نیز در فتوای دیگری آمده است: «تمرین دادن کودکان ممیز به گرفتن روزه

و سایر عبادات مستحب است. (۱۰) و در جنبه پیش‌گیری بیان شده است: «بتأییر احتیاط واجب باید پسر بچه‌ها را از زینت کردن به طلا باز دارند.» (۱۱)

۵. اصل سخت‌گیری در احکام الزامی و آسان‌گیری در احکام غیر الزامی

احکام الزامی عبارت از تکالیف و احکامی است که به دلیل اهمیت زیاد آن‌ها در تربیت و هدایت انسان، الزامی بوده و انجام آن‌ها ضرورت یافته است و انسان مسلمان مجاز به ترک و یا سهل‌انگاری در آن‌ها نیست. این تکالیف هم جنبه فعلی دارد و هم جنبه ترکی که از دسته اول با عنوان «واجبات» و از دسته دوم با عنوان «محرمات» یاد شده است. اما احکام غیر الزامی شامل تکالیف و احکامی است که در رتبه پایین‌تر از احکام الزامی قرار دارد و درجه اهمیت و نقش آن‌ها در تربیت انسان به درجه تکالیف الزامی نمی‌رسد. از این‌رو، این تکالیف، ویژگی الزامی بودن را ندارد.

احکام غیر الزامی نیز همانند احکام الزامی جنبه فعلی و جنبه ترکی دارد که از دسته اول به «مستحبات» و از دسته دوم به «مکروهات» یاد می‌شود. یکی از اصول تربیتی مهمی که در این باره می‌توان از فقه استخراج نمود، اصل سخت‌گیری در احکام الزامی و آسان‌گیری در غیر احکام الزامی است. مفاد این اصل تربیتی آن است که فعالیت‌های تربیتی از اهمیت یکسانی برخوردار نیست، بلکه برخی برای موفقیت و پرورش متربی جنبه حیاتی و اساسی دارد و برخی از اهمیت کم‌تری

یکی از اصول مهم تربیتی که می‌توان از فقه و احکام فقهی استکشاف نمود اصل مثبت‌نگری است. مثبت‌نگری به این معنا است که متربی و مکلف به محیط پیرامون خود با نگاه مثبت بنگرد و به ویژه در روابط اجتماعی، رفتارها و اقدامات دیگران را در صورتی که منفی بودن آن‌ها برایش قطعی نشده، آن‌ها را حمل بر صحت نماید.

برخوردار است.

این اصل تربیتی نیز در فقه مورد توجه قرار گرفته و با بررسی مجموعه فقه معلوم می‌شود که شارع دو نوع برخورد با احکام فقهی داشته است: در ارتباط با احکام الزامی یعنی واجبات و محرمات در شرایط عادی و معمولی بسیار سخت‌گیر است و انعطافی از خود نشان نمی‌دهد، اما در مواجهه با احکام غیر الزامی بسیار آسان‌گیر و انعطاف‌پذیر است.

۶. اصل آزادی و اختیار

مفاد این اصل آن است که فعالیت‌های تربیتی نباید همراه با اکراه و اجبار باشد بلکه می‌بایست اختیار و آزادی متربیان همواره محفوظ باشد. روشن است که خداوند انسان را آزاد و صاحب اختیار آفرید و این آزادی و اختیار مبنای تمامی فعالیت‌های اختیاری او است. انسانی که اختیار و آزادی در جوهره وجود او است، فعالیت‌های تحمیلی را بر نمی‌تابد. از این‌رو، مربیان و والدین می‌بایست در همه تدابیر تربیتی خود این اصل مهم را مدنظر قرار دهند.

در فقه اسلامی که متکی بر واقعیات و مبتنی بر میانی انسان شناختی ویژه‌ای است، این اصل مورد توجه واقع شده و خداوند به این ویژگی انسان ارج نهاده و هیچ تکلیف و فعالیت را که همراه اجبار و اکراه باشد تأیید ننموده است. خاستگاه اولیه این اصل تربیتی در فقه «احکام مکره» است. از این‌رو، در کلیه عقود و ایقاعات شرعی اختیار و مجبور نبودن شرط صحت آن‌ها است. بدیهی است که وظیفه دولت اسلامی در مورد رعایت قوانین اجتماعی و ارزش‌های اسلامی و نیز وظیفه عمومی نظارت ملی و امر به معروف و نهی از منکر باب دیگری است و ربطی به مقوله اکراه و اجبار ندارد.

۷. اصل تعبد

تعبد عبارت است از اطاعت و انقیاد محض در برابر خداوند و انجام بی‌چون و چرای دستورات الهی. (۱۲) این اصل از

جنبه تربیتی به این معناست که متربی هنگام برخورد با متربی همواره جانب تعبد به دستورات الهی را در نظر بگیرد و از آنچه خداوند در ارتباط تربیتی با متربی از او خواسته و متناسب با توان و محدودیت‌های او است کوتاهی نکند. همچنین در برنامه‌ها و فعالیت‌های تربیتی همواره پرورش و رشد تعبد در متربی مورد توجه باشد، (۱۳) به طوری که هنگام مواجهه متربی با احکام و دستورات الهی، تسلیم محض پروردگار باشد.

د) تأثیر فقه در روش‌های تربیت

به طور کلی، روش‌ها با نحوه و کیفیت تحقق و تجلی فعالیت‌ها سروکار دارد و دستورالعمل‌ها و تدابیری هستند که متربی در فرایند تربیت مورد استفاده قرار می‌دهد. حال ببینیم آیا از مجموعه مباحث و احکام فقهی می‌توان شیوه‌های تربیتی ویژه‌ای استخراج نمود یا خیر؟ هر چند فقه از مجموعه بایدها و نبایدهای شرعی تشکیل شده و ارائه روش‌های تربیتی بخشی از رسالت آن نیست، اما با بررسی باب‌ها و مسائل فقهی می‌توان روش‌هایی را برداشت نمود. در ذیل به بررسی این شیوه‌ها می‌پردازیم:

۱. تقنییه: تنبیه از روش‌های تربیتی است که در شرایط ویژه‌ای می‌تواند در تربیت متربیان مؤثر افتد. در فقه اسلامی باب‌های متعددی وجود دارد که این شیوه را می‌توان از آن‌ها استخراج نمود. از جمله آن‌ها می‌توان به حدود، تعزیرات، دیات، کفاره‌ها و... اشاره کرد.

۲. فریضه‌سازی و الزام بخشی به مسائل: انسان موجودی است که تا حدودی راحت طلب و در پی آسایش و دوری از سختی‌ها است. از این‌رو، چنانچه در برخی شرایط به حال خود رها شود و تکلیف و الزامی در کار نباشد تن به فعالیت نمی‌دهد و راحتی خود را بر تن دادن به تکالیف و فعالیت‌ها ترجیح می‌دهد. از این‌رو، در چنین شرایطی نیازمند نوعی الزام بخشی و حتمیت دادن

به فعالیت‌ها است و روش فریضه سازی ابزاری برای تحقق این امر است. مفاد این روش آن است که محتواهای تربیتی و مسائل مورد نظر را به مثابه فریضه و امر الزامی تلقی کنیم و به آن‌ها جنبه ضرورت ببخشیم. الزام بخشی به مسائل و فعالیت‌ها، به دو صورت ممکن است: یکی از جهت بیرونی که توسط دست اندرکاران تعلیم و تربیت انجام می‌گیرد؛ به این صورت که والدین و مربیان در مورد فعالیت‌های مهم و ضروری با وضع و اعلام برخی مقررات و دستورالعمل‌ها و نیز تأکید بر آن‌ها، جنبه الزامی و حتمیت به آن‌ها ببخشند. شکل دیگر که مهم‌تر هم به نظر می‌آید، از جهت درونی است؛ یعنی مربیان و والدین از جهت ذهنی و روانی این آمادگی را در مربیان ایجاد نمایند به طوری که آنان نیز این الزام و حتمیت نسبت به فعالیت‌ها را در خود احساس نمایند و با این نگرش به فعالیت‌ها و مسائل تربیتی بنگرند.

۳. همراهی بایدها و نبایدهای شرعی: یکی از روش‌های تربیتی، که از فقه قابل استکشاف است، روش همراهی اوامر و نواهی با باید و نبایدهای شرعی است؛ به این بیان که پیرامون هر تکلیف شرعی یک سری بایدها و نبایدها در کنار هم مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، انجام هر تکلیف شرعی به طور طبیعی شرایط و موانعی دارد که بدون فراهم نمودن شرایط و برطرف نمودن موانع، تکلیف به طور صحیح انجام نمی‌شود. ویژگی فقه آن است که پیرامون هر تکلیف شرعی، بایدها و نبایدهای مربوط به آن را بیان کرده و مکلف با آگاهی یافتن از آن‌ها می‌تواند به نحو شایسته و کامل به تکالیف خود عمل نماید.

مفاد تربیتی این روش آن است که عوامل انسانی مؤثر در تربیت برای ایفای درست رسالت تربیتی خویش ضروری است دو جنبه بایدها و نبایدهای تربیتی را با هم در نظر بگیرند و صرفاً به این مقدار که مربیان چه نوع فعالیت‌هایی

باید انجام دهند اکتفا نکنند، بلکه به این که چه نوع فعالیت‌هایی را باید ترک کنند نیز توجه نمایند. به عبارت دیگر، در تربیت اسلامی همچنان که انجام واجبات و مستحبات و به طور کلی فعالیت‌های مثبت، مهم و مورد توصیه است، دوری از محرمات و مکروهات و به طور کلی فعالیت‌های منفی نیز مهم و مورد تأکید است و می‌بایست به طور متعادل تربیتی را نسبت به هر دو جنبه آگاه و اهتمام او را نسبت به هر دو تقویت نمود.

ه) تأثیر فقه در ابعاد تربیت از آن جا که شخصیت انسان دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگون است، تربیت او نیز دارای ابعاد گوناگون است. مهم‌ترین آن‌ها می‌تواند به ابعاد جسمی، اخلاقی، اجتماعی و عقلی او اشاره نمود. حال این پرسش مطرح است که آیا فقه می‌تواند در این ابعاد نقش داشته باشد یا خیر؟ از بررسی فقه مشخص می‌شود که پاسخ پرسش فوق مثبت است و در فقه به نحو مطلوبی به این موضوع توجه شده است. در این جا چگونگی تأثیر فقه در ابعاد تربیت را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. تربیت جسمی

در فقه توجه ویژه‌ای به پرورش بُعد جسمی انسان شده و باب‌ها و مسائل متعددی به این امر اختصاص یافته است. دو باب خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها به طور مستقیم به پرورش بعد جسمی انسان مربوط است و در آن‌ها احکام متعددی پیرامون خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های مجاز و غیرمجاز ذکر شده و به مستحبات و مکروهات آن‌ها پرداخته شده است. نیز باب‌هایی چون طهارت و نجاست، شکار کردن و سربریدن حیوانات با این امر در ارتباط است.

علاوه بر این‌ها، یکی از قواعد مسلم فقهی، قاعده نفی ضرر است که بر اساس آن کلیه ضررهای قابل توجه و از جمله ضررهای جسمی، که از بارزترین مصادیق ضرر است، نفی شده و در سراسر

فقه هرگاه حکمی از احکام شرعی مستلزم چنین ضرری باشد، مشروعیت نخواهد داشت. آنچه اشاره شد احکامی فقهی مربوط به افراد مکلف و بالغ بود. جالب این که در فقه با توجه به اهمیت و نقش پرورش جسمی در دوره جنینی و کودکی و آسیب‌پذیری بیش‌تر در این دوره، توجه خاصی به پرورش جسمی انسان در این دوره شده و احکام ویژه‌ای برای تأمین این هدف وضع شده است. عدم وجوب روزه بر زن باردار، تأخیر حد از زن بارداری که مرتکب زنا شده، تأکید بر دادن شیر آغوز به نوزاد، و به طور کلی تأکید بر استفاده از شیر مادر نمونه‌هایی از این احکام است.

۲. تربیت روحی

تربیت روحی و درونی از ابعاد مهم تربیت است و مشتمل بر رابطه انسان با خداوند است. اهمیت این بُعد از آن جهت است که تربیت درونی و روحی فرد پیش‌درآمد تربیت در بُعد اجتماعی و بیرونی او است. انسانی که بر خویش مسلط گردید و درون خویش را آباد و رابطه خود با خداوند را اصلاح نمود، در اصلاح رابطه خود با دیگران موفق‌تر عمل خواهد نمود. از این رو، در فقه اهمیت زیادی به پرورش این بعد داده شده و نخستین باب‌های فقهی و گسترده‌ترین آن‌ها به این بُعد از ابعاد وجودی انسان اختصاص یافته است. به طور کلی بخش عبادات فقه تأمین‌کننده این بعد تربیتی است و در این رابطه، باب‌هایی چون نماز، روزه و حج نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

۳. تربیت اجتماعی

در فقه توجه ویژه‌ای به روابط اجتماعی مکلفین گردیده، و بخش عمده‌ای از آن به تنظیم روابط اجتماعی، به ویژه مسائل حقوقی مکلفین اختصاص یافته است. هسته اولیه روابط اجتماعی از رابطه والدین با یکدیگر و والدین با فرزندان در قالب روابط اعضای خانواده شکل گرفته و سپس به شبکه فامیل و بستگان می‌رسد

و در نهایت، انسان با کلیه افراد جامعه و گروه‌ها روابط اجتماعی برقرار می‌کند و شبکه ارتباطی او کامل می‌گردد.

فقه اسلامی در کلیه این روابط حضور فعال دارد و به تناسب برای آن‌ها احکام ویژه‌ای دارد. در زیر به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم:

الف. رابطه زن و شوهر: در فقه روابط و حقوق متقابل زن و شوهر به شکل برجسته‌ای مورد توجه قرار گرفته و دو باب مهم نکاح و طلاق به این امر اختصاص یافته است که در آن‌ها مسائل متعددی از قبیل ویژگی‌های مثبت و منفی زن و شوهر، حقوق واجب متقابل، نوع روابط و مانند این‌ها مطرح شده است.

ب. رابطه والدین و فرزندان: در فقه از رابطه و حقوق متقابل والدین و فرزندان بحث شده است. در باب نکاح، مبحث «احکام الاولاد» که حاوی مسائل و احکام متعددی است به بحث پیرامون احکام و وظایف والدین نسبت به فرزندان اختصاص یافته است.

همچنین مبحث نفقه واجب که در دوران کودکی نفقه فرزندان بر والدین و در دوران پیری و ناتوانی نفقه والدین بر فرزندان واجب می‌شود، مبحث ارث والدین و فرزندان،

مسئله قضای نمازهای پدر بر پسر بزرگ‌تر و اختصاص حبوه^(۱۴) به پسر بزرگ‌تر، مسئله عدم جواز روزه، حج و اعتکاف مستحبی فرزند در صورتی که موجب اذیت والدین گردد، همه از موضوعات فقهی است که به روابط والدین و فرزندان مربوط می‌شود.

ج. رابطه فامیل و بستگان: رابطه فامیلی نیز شکل دیگری از روابط اجتماعی است که در فقه مورد توجه واقع

شده است. مسائلی چون ارث در غیر طبقه اول، صلح رحم و ارتباط فامیلی، اولویت فقرای فامیل در پرداخت زکات و مانند این‌ها از جمله مسائلی است که در فقه پیرامون روابط فامیلی مطرح است.

د. روابط افراد با یکدیگر: شبکه روابط انسان به روابط با اعضای خانواده و بستگان محدود نمی‌شود، بلکه انسان با دیگر افراد جامعه در ارتباط است و در پرتو این ارتباط، نیازهای گوناگون زندگی خویش را تأمین می‌نماید.

از مهم‌ترین باب‌هایی که به این امر پرداخته است، می‌توان به باب‌های امر به معروف و نهی از منکر، معاملات، اجاره، رهن، ودیعه، عاریه، شرکت، قرض و... اشاره نمود.

۴. تربیت عقلانی

هر چند تأثیر فقه در بُعد عقلانی در مقایسه با سایر ابعاد کم‌رنگ‌تر می‌نماید، با این حال، زمینه‌هایی در فقه وجود دارد که به نحوی در پرورش این بُعد مؤثر می‌باشد. در این جا به برخی از این زمینه‌ها اشاره می‌کنیم:

الف. شرط بودن عقل برای تکالیف شرعی: در کلیه احکام و تکالیف شرعی، عقل به عنوان یک شرط اساسی مطرح است و بدون داشتن عقل، هیچ تکلیفی متوجه انسان نخواهد بود. این شرط در جای جای باب‌های فقهی، به ویژه در مبحث عقود و ایقاعات در فقه تکرار شده است.

ب. داشتن احکامی برای حفظ عقل: مهم‌ترین عامل تهدیدکننده توانش عقلانی نوشیدنی‌های مست‌کننده است که از بارزترین مصادیق آن‌ها شراب است. از آن‌جا که در فقه اهمیت ویژه‌ای به حفظ و پرورش عقل انسان داده شده، عوامل تضعیف‌کننده آن تحریم شده است.

۵. تربیت اخلاقی

هرچند قلمرو فقه از اخلاق جداست، اما فقه و احکام آن در تربیت اخلاقی انسان

مؤثر است و پای بندگی به فقه و عمل به احکام آن نتایج اخلاقی مهمی در پی دارد. تأثیر فقه در تربیت اخلاقی از جهات بسیار قابل بررسی است؛ از جمله بحث مبارزه با نفس و تهذیب آن از مباحث کلیدی تربیت اخلاقی است و فقه در این زمینه نقش آفرین است؛ به این بیان که محور مباحث فقهی تکلیف است و ماهیت تکلیف، الزام و حتمیت است که مستلزم نوعی تحمیل بر نفس و واداشتن آن به انجام تکالیف است.

جهت دیگر، چگونگی برخی احکام و واجبات است که تأثیر اخلاقی برجسته‌ای دارند. برای مثال، نماز و روزه از جمله واجباتی است که جنبه‌های اخلاقی آن‌ها بسیار چشم‌گیر و برجسته است. نماز انسان را از منکرات و پلیدی‌ها باز می‌دارد، مایه صفای قلب و آرامش دل می‌شود، تواضع و فروتنی را به بار می‌آورد و پرهیز از غصب و تعدی به حقوق دیگران را به دنبال دارد. روزه نیز بهترین شیوه برای حفظ نفس و مبارزه و تسلط یافتن بر آن است، انسان روزه‌دار از بسیاری گناهان و محرمات پرهیز می‌نماید.

جهت سوم، پرداختن فقه به برخی از موضوعات اخلاقی است. از جمله مباحث اخلاقی که در کتاب‌های فقهی مورد بررسی قرار گرفته می‌توان به مباحث غیبت، کذب، تهمت و سخن چینی اشاره نمود.^(۱۵)

و. تأثیر فقه در ارکان تربیت

(مربی، متربی و محتوا)

مربی، متربی و محتوای تربیت سه رکن فرایند تربیت هستند که بدون وجود آن‌ها تربیت تحقق نمی‌یابد. به اختصار هر یک از این‌ها بررسی می‌گردد:

۱. مربی

مربی عبارت است از عامل انسانی که در تحقق فعالیت تربیتی تأثیر گذار است و تنها اختصاص به مربی پرورشی و یا معلم آموزشی در نظام آموزش و پرورش

رسمی ندارد، بلکه شامل هر نیروی انسانی تأثیرگذار در فرایند تربیت، اعم از مربیان پرورشی، معلمان، والدین و مانند این‌ها می‌گردد.

در فقه از عوامل انسانی متعددی که به نحوی در فرایند تربیت تأثیرگذار است سخن به میان آمده است: از آن جمله، والدین است. کلیه احکامی که مربوط به دوران پیش از تولد کودک تا پیش از سن مدرسه است به نحوی متوجه والدین است و در واقع، حقوقی است که فرزندان نسبت به والدین دارند. این احکام از زمان انعقاد نطفه و بلکه پیش از آن تا پایان حیات والدین حتی پس از دوره بلوغ فرزندان ادامه دارد. به اختصار اعمالی همچون مسافرت، رفتن به جبهه و جهاد، انجام عمل مستحبی اعتکاف، روزه و حج مستحبی، نذر کردن و رفتن به مسجد از جمله مواردی است که انجام آن‌ها در شرایطی مشروط به اجازه والدین است.

عامل تأثیرگذار دیگر، معلم و مربی است. مراد از این عامل هر نیروی انسانی است که در تعلیم و تربیت رسمی نقش دارد و به نوعی به انسان آموزش می‌دهد، خواه محتوای مواد درسی دینی و اخلاقی باشد و خواه غیر این‌ها. در فقه به ویژگی‌ها و مسؤولیت معلم و نقش آموزشی و تربیتی او توجه شده و احکامی پیرامون آن بیان شده است. تأکید بر مسلمان بودن، امانتدار بودن، مؤمن بودن معلم و دست اندرکاران امر تعلیم و تربیت،^(۱۶) مسؤول بودن معلم و مربی در برابر وقت دانش آموزان،^(۱۷) جواز و عدم جواز تنبیه دانش آموز توسط معلم،^(۱۸) و لزوم منع دانش آموز از دست زدن بدون وضو به خط قرآن^(۱۹) نمونه‌هایی از این احکام است.

عامل تربیتی دیگر در قلمرو فقه، حاکم شرع است. ولایت و نقش حاکم شرع، در صورت نبود پدر و جد پدری کودک است. به این بیان که هرگاه پدر یا جد پدری از دنیا بروند و قیمی را برای سرپرستی کودک تعیین نکنند، ولایت کودک با حاکم شرع، یعنی مجتهد عادل

است.^(۲۰) حاکم شرع سرپرستی و اداره امور کودک را به عهده دارد و ولایت او تنها به تصرف در اموال و رعایت مصالح او در این زمینه محدود نمی‌شود، بلکه در برابر مسائل شرعی کودک نیز مسؤول خواهد بود. برای نمونه پرداخت زکات غلات کودک و نیز مسؤولیت احرام او در حج بر عهده او است.^(۲۱) آنچه بیان گردید در محدوده ولایت کودک بدون سرپرست و نسبت به حاکم شرع یا مجتهد جامع‌الشرایطی بود که عنوان ولایت فقیه و حاکمیت نظام اسلامی را نداشته باشد اما در صورتی که حکومت اسلامی تشکیل شده باشد و مجتهد جامع‌الشرایط نقش رهبری و حاکمیت اسلامی را ایفا نماید قلمرو اختیارات و میزان تأثیرگذاری او به عنوان یک مربی تربیتی بسیار گسترده‌تر و چشم‌گیرتر خواهد بود. حاکم اسلامی و ولی فقیه در نظام اسلامی نه تنها نقش یک مجتهد جامع‌الشرایط را ایفا می‌کند و در صورت فقدان ولی شرعی، ولایت بر کودک را به عهده می‌گیرد بلکه در سطحی کلان و گسترده و درکل جامعه اسلامی تأثیرگذار است و حتی سایر انواع مربیان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حاکم اسلامی و ولی فقیه با اختیارات شرعی و مسؤولیت حکومتی که دارد جامعه را بر اساس احکام و دستورات شرعی هدایت می‌کند و محیطی امن و سازنده برای افراد جامعه فراهم می‌نماید که در پرتو آن افراد می‌توانند به اهداف تربیتی خویش نایل آیند.

عامل تأثیرگذار دیگر، مؤمنان عادل است. هرگاه کودکی ولی شرعی اعم از پدر، جد پدری و یا قیم نداشته باشد و مجتهد جامع‌الشرایط نیز در دسترس نباشد، مؤمنان عادل ولایت بر کودک را به عهده می‌گیرند و در اموری که تصرفشان در آن‌ها جایز است، دخالت می‌نمایند. البته، می‌توان به عوامل دیگری همچون قیم و وصی، جد پدری و... نیز اشاره کرد که بررسی تفصیلی هر یک مجال دیگری می‌طلبد.

۲. متربی

مراد از متربی هر نیروی انسانی است که تحت تأثیر تربیتی عامل انسانی دیگر باشد. از این رو، هر چند کودکان مصداق بارز متربی بوده و با توجه به تأثیرپذیری بیش‌تر، جنبه متربی بودن آنان برجسته‌تر است، اما عنوان متربی محدود به آن‌ها نمی‌شود، بلکه انسان پس از بلوغ نیز می‌تواند متربی باشد. از سوی دیگر، متربی محدود به متربی رسمی در نظام آموزش و پرورش نیز نمی‌باشد، بلکه شامل، فرزند، نوزاد، کودک، دانش آموز و دانش‌جو می‌شود.

هر چند در دیدگاه مشهور فقهی، فقه از احکام مکلفین بحث می‌کند و در نتیجه، محور مباحث فقهی رفتارهای افراد بالغ است، ولی در فقه احکام متعددی با عنوان «احکام الصبی» در مورد غیر بالغین آمده و در کتاب‌های فقهی مباحث متعددی به این امر اختصاص یافته است، به طوری که جمع آوری آن‌ها در یک مجموعه به چند جلد کتاب می‌رسد.^(۲۲) وجود این همه احکام فلسفه تربیتی دارد و آن این‌که ورود کودکان به مرحله جدیدی که به یک‌باره کلیه احکام الزامی اعم از واجبات و محرمات درباره آنان حتمیت می‌یابد مستلزم برخی مشقت‌ها و سختی‌ها نسبت به آنان است و همین امر چه بسا سبب تکلیف‌گریزی و سهل‌انگاری آنان نسبت به احکام شرعی گردد، از این رو برای پیشگیری از این وضعیت، در فقه احکامی برای کودکان وضع شده است و بدون آن‌که الزام اجباری بر کودکان باشد آنان به انجام این احکام تشویق می‌شوند تا نوعی تمرین و آماده‌سازی برای آنان به حساب آید و در پرتو این تمرین یا تکلیف آشنا شده و به تدریج به انجام آن‌ها عادت نمایند و هنگام بلوغ به آسانی به احکام الزامی تن دهند و به وظایف شرعی خود عمل نمایند.

برای مثال، علامه حلی در فلسفه روزه کودک می‌گوید: «روزه یک نوع تمرین است و سبب می‌شود کودک پس از بلوغ

انگیزه بیش تری به انجام طاعت داشته باشد و نیز باعث می شود نفس انسان ملکه پذیرش انجام واجبات را پیدا کند و از اخلاق ناپسند دور باشد» (۲۳)

همچنین شهید ثانی در این زمینه می گوید: «کودک، اعم از دختر و پسر، به روزه گرفتن تمرین داده می شود تا به آن عادت نماید و هنگام بلوغ بر او سنگین نباشد» (۲۴)

۳. محتوا

محتوای تربیت جایگاه ویژه ای در فرایند تربیت دارد و بدون آن تربیت محقق نمی شود. مراد از محتوا عبارت است از مجموعه فعالیت ها و آموزه هایی که مربی برای تأثیرگذاری بر متربی و انتقال آن ها به او به کار می گیرد. به طور کلی، می توان گفت: محتوا از دو بخش فعالیت ها و رفتارهای تربیتی و آموزه ها و مواد آموزشی تشکیل می گردد.

با اندک تأملی در محتوا و ماهیت فقه آشکار می شود که تأثیر تربیتی فقه در محتوای تربیت به دو شکل قابل بررسی است:

نخست آن که، کل

فقه بخشی از محتوای تربیت در جامعه اسلامی به شمار آید؛ یعنی آموزش احکام فقهی و کیفیت عمل به آن ها از جمله محتوا و مواد آموزشی، چه در نظام تعلیم و تربیت رسمی و چه غیر آن می باشد. برای نمونه، در کتاب های دینی مقاطع مختلف تحصیلی بخشی به بیان احکام شرعی اختصاص یافته است. شکل دیگر که از اهمیت بیش تری برخوردار است اظهار نظر فقه درباره فعالیت ها و

آموزه های تربیتی است.

به نظر می رسد، همانند دو عنصر مربی و متربی، در فقه توجه ویژه ای به محتوای تربیت شده و بخش قابل توجهی از باید و نبایدهای آن به این امر اختصاص یافته است. برای نمونه می توان به وجوب آموزش احکام شرعی و آموزش علوم و فنون مورد نیاز جامعه و نیز پرهیز از تعلیم شعبده بازی، آموزش موسیقی مطرب، آموزش سحر، مطالعه کتاب های گمراه کننده، شرکت در مجالس لهو و لعب، پیروی از سنت بیگانگان و... که در رساله های عملیه و استفتائات مراجع تقلید توضیح داده شده اند، اشاره نمود.

تأثیر تربیت در فقه

همچنان که فقه در تربیت تأثیر گذار است، تربیت نیز در فقه تأثیر می گذارد. در ذیل به برخی از این تأثیرات اشاره می شود:

۱. ارائه موضوعات جدید

یکی از زمینه های تأثیرگذاری تربیت در فقه، ارائه موضوعات نوین است. تعلیم و تربیت به دلیل ارتباط تنگاتنگ خود با زندگی انسان طیف وسیعی از مسائل انسانی را در بر می گیرد و یکی از رشته های گسترده و دامنه دار علوم انسانی است و با توجه به توسعه و تحول روز افزون علوم بشری این حوزه نیز دستخوش دگرگونی گردیده و پیوسته مسائل و موضوعات جدیدی در آن پدید می آید.

از سوی دیگر، تعلیم و تربیت در یک جامعه اسلامی نباید در تضاد با اصول ارزشی حاکم بر آن باشد و همه مسائل و موضوعات مطرح در آن، می بایست به نحوی بر شریعت عرضه و موافقت و یا دست کم عدم مخالفت آن با شریعت و قوانین اسلامی حاکم بر جامعه اسلامی احراز گردد. دانشی که این وظیفه خطیر را به عهده دارد فقه است. بنابراین، تعلیم و تربیت موضوعات جدیدی را فرا روی فقه

قرار می دهد و فقه را به اظهار نظر پیرامون جواز و عدم جواز آن ها فرا می خواند.

۲. تبیین و تحلیل موضوعات

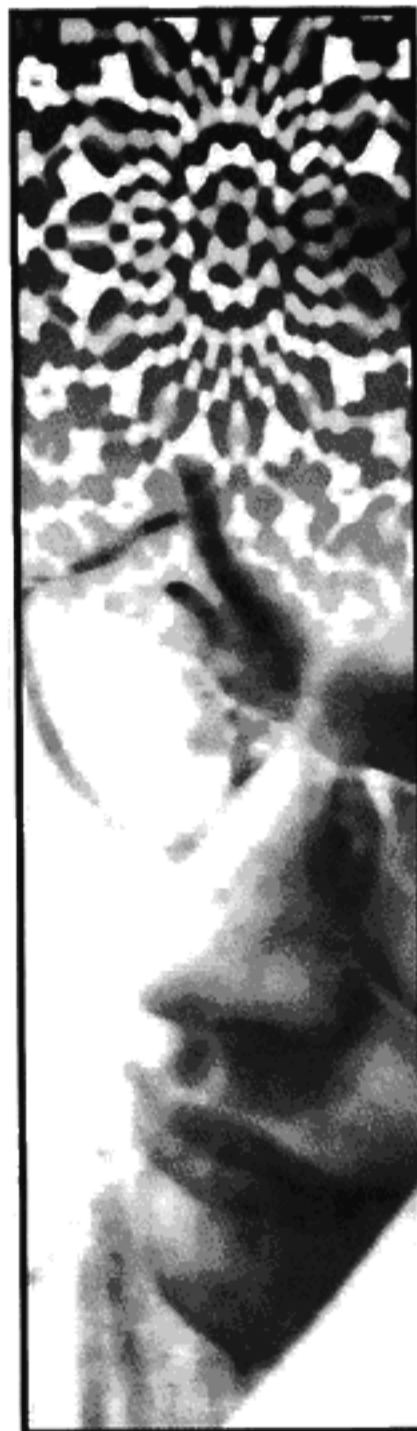
فقهی - تربیتی

مراد از موضوعات فقهی، تربیتی موضوعاتی است که مشترک میان فقه و تربیت است و هر کدام به گونه ای درباره آن ها بحث می کنند. برای مثال، کودک و مسائل مربوط به وی هم در فقه مورد بررسی قرار می گیرد و هم در تربیت، هرچند نوع نگاه هر یک به کودک متفاوت از دیگری است. حوزه تعلیم و تربیت، موضوعات متعددی را به فقه عرضه می کند و فقیه پس از شناخت قیود و شرایط این موضوعات، احکام فقهی آن ها را بیان می کند. بی شک میزان و نحوه شناخت فقیه از موضوع می تواند در استنباط و برداشت وی از آن ها مؤثر باشد، به طوری که گاهی موجب تغییر حکم در نظر فقیه گردد. تأثیری که تعلیم و تربیت در این زمینه می تواند نسبت به فقه داشته باشد این است که با تکیه بر اصول و شیوه های خاص خود به تبیین و تحلیل موضوعات تربیتی بپردازد و نتایج آن را در اختیار فقیه قرار دهد و فقیه در پرتو این نتایج به استنباط احکام بپردازد.

۳. ایجاد عناوین ثانویه فقهی

موضوعات احکام شرعی به عناوین اولیه، دارای یکی از احکام پنج گانه و جوب، حرمت، کراهت، استحباب و اباحه است، ولی ممکن است همان موضوع، عنوان ثانوی به خود بگیرد و حکم آن تغییر نماید. برای مثال، روزه به عنوان اولی بر هر مسلمانی در ماه رمضان واجب است، حال اگر همین روزه نسبت به شخصی عنوان ثانوی پیدا کند و برای او به خاطر مریض بودن ضرر داشته باشد، حکم آن تغییر می کند و برای چنین فردی وجوب نخواهد داشت.

یکی از تأثیراتی که تعلیم و تربیت می تواند از جهت موضوعی در فقه داشته



باشد ایجاد عناوین ثانویه فقهی است. برای مثال، در صورتی که تنبیه کودکان به عنوان اولی و با حدود معینی جایز باشد ولی بر اساس تشخیص متخصصان تربیتی، آثار سوئی بر آن به طور کلی و یا به صورت موردی مترتب شود، در این جا تنبیه عنوان ثانوی پیدا می‌کند و به تبع آن، حکم اولی آن - یعنی جواز تنبیه - تغییر می‌کند و حکم عدم جواز را پیدا می‌کند.

۴. توسعه در قلمرو فقه و زمینه سازی برای تدوین «فقه تعلیم و تربیت»

فقه اسلامی عهده دار پاسخ‌گویی به نیازهای فقهی در عصرهای متمادی و برای نسل‌های گوناگون بوده است. با توجه به تحولات فرهنگی و اجتماعی و پیشرفت علوم انسانی، نیازهای جدیدی در عرصه شریعت پیدا می‌شود که فقه خود را موظف به پاسخ‌گویی به آن‌ها می‌داند و در پرتو ایفای این رسالت به رشد و توسعه می‌رسد. جمع‌آوری و تدوین مجموعه موضوعات تربیتی و پاسخ‌های فقهی مربوط به آن‌ها می‌تواند به تدوین عرصه «فقه تعلیم و تربیت» بینجامد و به این ترتیب، همچنان که فقه در عرصه‌های دیگری چون «فقه سیاست، فقه قضاوت» و مانند این‌ها توسعه یافته، در این عرصه نیز توسعه یابد.

۵. ارائه تحلیل‌های تربیتی از احکام فقهی

فقه زمینه‌ساز سعادت و رستگاری انسان مسلمان و هدف از آن، تربیت و پرورش انسان از رهگذر شکل دهی به رفتارهای روزمره او است. از این رو، جنبه‌های تربیتی احکام و مباحث آن مورد توجه قانون‌گذار شرعی است. به‌رغم برخوردار بودن احکام فقهی از این ویژگی مهم، هنوز توجه لازم به تبیین و ارائه این جنبه‌ها معطوف نشده و فقه همچنان به عنوان مجموعه‌ای خشک، غیر جذاب و کم‌اهمیت در اذهان بسیاری از مکلفین،

به ویژه تحصیل کرده‌ها و روشن فکرها تجلی می‌کند.

خدمت بزرگی که تعلیم و تربیت می‌تواند به فقه داشته باشد، کمک در ارائه تحلیل‌های تربیتی از احکام و مباحث فقهی و برجسته نمودن و تبیین و توصیف جنبه‌های تربیتی فقه است. برجسته نمودن جنبه‌های تربیتی فقه موجب می‌شود تا جایگاه فقه در زندگی، به ویژه در عرصه تعلیم و تربیت، آشکارتر و بینش‌ها نسبت به فقه و احکام آن مثبت‌تر شود و در نتیجه، اقبال به فقه و پای‌بندی عملی به احکام آن افزون‌تر گردد. برای مثال، اگر جنبه‌های تربیتی نماز در ابعاد فردی، اجتماعی و جسمی به خوبی توصیف و تبیین گردد، زمینه گرایش و پای‌بندی افراد به ویژه افراد تحصیل کرده به آن بیش‌تر خواهد گردید.

۶. تأثیر در آموزش و به کار بستن احکام فقهی

نقش دیگری که تعلیم و تربیت می‌تواند در فقه ایفا نماید، استفاده از روش‌های تربیتی در آموزش احکام فقهی و به کار بستن آن‌هاست. تأثیر تعلیم و تربیت در این زمینه از آن جهت است که تعلیم و تربیت هم اطلاعاتی را پیرامون متریبان و مکلفان ارائه می‌دهد و هم روش‌های نوین خود را در آموزش احکام و چگونگی به کار بستن آن‌ها عرضه می‌کند و از این راه، زمینه ترویج بیش‌تر فقه در جامعه و پای‌بندی به آن را فراهم می‌سازد.



پی‌نوشت‌ها

- ۱-۲. ر.ک: المجلس الاعلی للشریون الاسلامیه، موسوعه الفقه الاسلامی، ج ۱، (قاهره: المجلس الاعلی للشریون الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق)، ص ۹ / ص ۱۰
- ۳- حسن بن زین‌الدین العاملی، معالم الدین وملاذ المجتهدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۲
- ۴- ر.ک: موسوعه الفقه الاسلامی، ص ۱۲ / ابراهیم حسینی، «فقه و اخلاق»، قیسات، سال چهارم، شماره سوم، ۱۳۷۸، ص ۹۲
- ۵-۶. ر.ک: گاستون میالاره، معنی و حدود تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۲/۳
- ۷- ر.ک: روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا، ص ۶۱۶
- ۸- ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۱۳
- ۹- سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (بخش مدنی)، ج پنجم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۳۹
- ۱۰- خانه کردک، احکام ما و کودکان، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۳، به نقل از «مجمع المسائل»، ج ۱، ص ۵۲۶
- ۱۱- همان، به نقل از العروه الوثقی، ج ۲، ص ۲۱۷. ۱۷
- ۱۲- همان، ص ۸۱ به نقل از همان، ص ۷۴۲
- ۱۳- ر.ک: اصول تربیت، گروه علوم تربیتی پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰
- ۱۴- حیره عبارت است از قسمتی از ترکه میت که اختصاص به پسر بزرگ‌تر دارد و آن عبارت است از: لباس، انگشتر، شمشیر و قرآن اختصاصی پدر، (تحریر الوسیله، پیشین، ج ۲، ص ۵۱۴). اختصاص این اشیاء به پسر بزرگ‌تر از آن جهت است که قضای نمازهای پدر بر پسر بزرگ‌تر واجب است.
- ۱۵- در کتاب مکاسب محرمه، شیخ انصاری به تفصیل از این موضوعات بحث شده است.
- ۱۶- الی ۲۰- ر.ک: مجمع المسائل آیه‌الله گلپایگانی، ج ۱، ص ۵۲۹ و ۵۳۰ / ج ۲، ص ۵۰ / ج ۳، ص ۲۸۶ / ص ۴۲۴ / ص ۹۳
- ۲۱- ر.ک: همان، ص ۹۳، به نقل از العروه الوثقی، ج ۲، ص ۲۵ و ۴۲۲ و تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۷۲
- ۲۲- تحقیقی با عنوان «احکام الاطفال» در مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در حال انجام است و جلد اول آن جهت ارزیابی، تایپ و صحافی شده است و پیش‌بینی می‌شود مجموعه آن در شش جلد انتشار یابد.
- ۲۳- علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۳، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۵۲
- ۲۴- زین‌العابدین الجعی العاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۲، قم، منشورات مکتبه الداوری، ۱۳۸۷ ق، ص ۱۰۵